



آتش

در ایران باستان

نوشته

مؤیداروشیرآذرکشب

چاپ دوم - مهرماه ۱۳۵۳ خورشیدی

چاپ اخترشمال



آتش

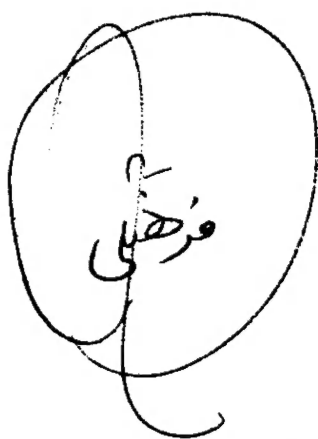
در ایران باستان

نوشته

مؤبدار و شیر آذرکشب

چاپ دوم - مهرماه ۱۳۵۳ خورشیدی

چاپ اخترشمال



آتش

در ایران باستان

نوشته

سید محمدحسین
میرزا

مؤبدار و شیر آذرکشب

چاپ دوم - مهرماه ۱۳۵۳ خورشیدی

آثار دیگر نویسنده

- ۱- خرده اوستا با ترجمه و تفسیر
- ۲- اندرزنامه‌های پهلوی
- ۳- آئین سدره‌پوشی زرتشتیان
- ۴- آئین زناشوئی زرتشتیان
- ۵- آئین کفن و دفن زرتشتیان
- ۶- آئین برگزاری جشنهای ایران باستان
- ۷- مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان
- ۸- مقام زن در ایران باستان



فهرست گفتارها

<u>صفحه</u>	
۱	پیش گفتار
۳	پیدایش آتش
۴	فوائد آتش
۸	اهمیت آتش در بین اقوام مختلف
۱۴	آتش در ایران باستان
۱۶	آتشکده‌های بزرگ در ایران باستان
۱۹	آتشکده آذرگشسب
۲۱	آتشکده‌های بزرگ در عصر حاضر - هندوستان
۲۷	یزد
۳۰	کرمان
۳۳	تهران
۳۵	شیراز
۳۶	در مهر - آدریان
۳۹	روش ساختمان آدریان
۴۱	پرستش سوی زرتشتیان
۴۷	نظریه دانشمندان

خواهشمند است پیش از خواندن غلط‌های زیر را اصلاح نمایید

<u>صفحه</u>	<u>سطر</u>	<u>نادرست</u>	<u>درست</u>
۷	آخر	در زهستان	در تابستان
۳۳	اول	موبد رستم	دینیار موبد رستم

اهورا

در مهرماه ۱۳۵۰ کتاب آتش در ایران باستان دریکهزار نسخه چاپ و میان همکیشان گرامی پخش شد. خوشبختانه این کتاب همانند دیگر تالیفاتم مورد استقبال گرم آنان قرار گرفت بعدی که در اندك مدتی نسخه های آن نایاب شد و خواستاران آن برای چاپ مجدد کتاب بمن مراجعه نمودند .

آن روزها بمناسبت گرفتاری اینجانب در تدوین و چاپ کتابهای مقام زن در ایران باستان و مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان اینکار برایم میسر نبود . اینك که چاپ و نشر دو کتاب نامبرده بالا پیاپی رسید و مختصر فرصتی بدست آمده است بر آن شدم که خواست همکیشان عزیز را بمرحله عمل در آورم و کتاب آتش را در سه هزار جلد مجدد چاپ نمایم . امید است که با چاپ مجدد این کتاب توانسته باشم خاطر خوانندگان گرامی را ارضا و قدمی دیگر در نشر ادبیات مزدیسنا بردارم .

مهرماه ۱۳۵۳ خورشیدی - موبد اردشیر آذرگشسب

پیش گفتار

یکی از تهمت‌های ناروایی که بایرانیان باستان نسبت داده شده اتهام آتش پرستی است. عده‌ای از نویسندگان قدیم اعم از ایرانی و غیرایرانی در کتابها و نوشته‌های خود ایرانیان باستان را آتش پرست قلمداد نموده‌اند و در حال حاضر نیز فراوانند اشخاصی که با خواندن آن کتابها و شنیدن لطائلات آنها تصور مینمایند که ایرانیان باستان یکتا پرست نبوده و آتش را می پرستیده‌اند و زرتشتیان امروزه دنیا نیز که از بازماندگان آن پاك مردانند خدا پرست نیستند و آتش را معبود خود میدانند.

در این چند صفحه ما میکوشیم تا با ذکر فقراتی از اوستا و با برابری دادن آنها با آیات قرآن و دیگر کتابهای آسمانی ثابت نمائیم که زرتشتیان آتش را یکی از آفریده‌های اهورامزدا خدای بزرگ و دانا که خالق و آفریننده همه چیز است میدانند و آنرا مانند سایر عناصر چهارگانه مقدس و محترم میشمارند ولی بهیچوجه آنرا مورد پرستش قرار نمیدهند.

ما سعی میکنیم با عقل و منطق و با دلائل روشن نشان دهیم که این تهمتی که به ایرانیان باستان و زرتشتیان امروزه دنیا زده شده یا از روی غرض بوده و یا از جهل و بی اطلاعی از اصول و تعلیمات عالیه اشو

زرتشت پیامبر بزرگ ایران باستان میباشد که بر محور خداشناسی و یکتاپرستی و راستی و درستی دور میزند و بغیر از ذات پاک اهورامزدا هیچکس و هیچ چیز دیگر را قابل برستش نمیداند.

ما با آوردن آیاتی از کتابهای آسمانی ثابت خواهیم کرد که خداوند تبارک و تعالی خود نور الانوار و منبع فروغهای گوناگون است و زرتشتیان با رو آوردن بسوی آتش و نور در حین ستایش در حقیقت بوسیله نور با خدای خود راز و نیاز مینمایند و از او استمداد میجویند و این موضوع یعنی رو آوردن بسوی نور هنگام پرستش اهورامزدا بهیچوجه یکتاپرستی آنها خللی وارد نمیسازد کما اینکه پیروان سایر مذاهب نیز در حین خواندن نماز رو بسوی قبله میکنند و کسی آنها را بدین سبب خاکپرست یا خاجپرست نمیخواند و نمیداند. حال اگر پیروان سایر مذاهب بخواهند زرتشتیان را بواسطه احترام گذاشتن بنور و رو آوردن بسوی آن هنگام پرستش متهم بآتش پرستی نمایند زرتشتیان هم بهمان اندازه محق خواهند بود که پیروان سایر مذاهب را سنگپرست و خاکپرست یا خاجپرست بدانند.

ما نخست میپردازیم بشرحی از پیدایش آتش و استفاده‌هایی که بشر از این عنصر مقدس مینماید و احترامی که ملتهای قدیمه و امروزی دنیا بآن میگذارند سپس از اهمیت نور و آتش در کتابهای آسمانی و آیاتی که در این موضوع در آن کتابها آمده است گفتگو مینمائیم و در پایان با ذکر آیاتی از اوستا در رد این اتهام باین گفتگو خاتمه میدهیم.

پیدایش آتش

برای پیدایش آتش در دنیا روایات مختلف و متعدد نوشته و گفته شده است ولی آنچه بمابستگی دارد روایتی است که ایرانیان باستان بآن معتقد بودند. پدران ماد را ایران باستان پیدایش آتش را ضمن روایتی بهوشنگ شاه پیشدادی نسبت میدادند و روانشاد فردوسی طوسی این روایت را در شاهنامه خود بشرح زیر برشته نظم درآورده است.

یکی روز شاه جهان سوی کوه	گذر کرد با چند کس همگروه
پدید آمد از دور چیزی دراز	سیه رنگ و تیره تن و تیزتاز
دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون	ز دود دهانش جهان تیره گون
نکه کرد هوشنگ باهوش وهنگ	گرفتش یکی سنگ و شد پیش جنگ
بزور کیانی بیازید دست	جهانسوز مار از جهانجوی جست
بر آمد بسنگ کران سنگ خرد	هم آن وهم این سنگ گردید خرد
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ	دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
نشد مار کشته ولیکن ز راز	پدید آمد آتش از آن سنگ باز
جهاندار پیش جهان آفرین	نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد	همین آتش آنگاه قبله نهاد
بگفتا فروغی است این اینزدی	پرستید باید اگر بخردی

باین ترتیب آتش پیدا شد و ایرانیان باستان که تا آنروز آتش را
 بچشم ندیده بودند با مشاهده آن و دیدن نور و گرمی آتش آنرا فروغ
 ایزدی دانسته بستایش آن پرداختند و برای جلوگیری از خاموش شدن
 و از بین رفتن آن چوب خشك و خار و خاشاك روی آن انباشتند و
 خانه دارها هر کدام مقداری از آتش بر گرفته بخانه خود بردند و با آن
 اجاق خانوادگی روشن نموده بکار پخت و پز و روشن نمودن و حرارت
 بخشیدن بمنازل سرد و تاریك و بی روح خود پرداختند .

گرچه خانه دارها در حفظ و نگهداری آتش خانوادگی سعی بلیغ
 مبذول می داشتند مع هذا چون ممکن بود گاهگاه در اثر بی مبالائی یکی
 از اجاقهای خانوادگی سرد شود و خانه داری احتیاج به آتش جدید
 پیدا کند بنا بر این خانه هائی برای نگهداری آتش مقدس در هر محل برپا
 گردید و کاهنائی برای روشن نگهداشتن آتش موظف گردیدند تا هر وقت
 خانه داری اجاق خانوادگی اش خاموش شد بتواند از آن محل آتش گرفته
 اجاق خود را با آن دو باره روشن نماید. در صفحات بعد باز هم در این
 موضوع بحث خواهیم نمود .

فوائد آتش

میتوان گفت که یکی از بزرگترین اکتشافات در دورانهای بسیار
 کهن کشف آتش بود زیرا با پیدا شدن این عنصر مقدس در طرز زندگی
 انسان اولیه از حیث پختن خوراکیهای گوناگون و روشن و گرم کردن
 خانه های سرد و تاریك و تهیه ابزار جهت شکار یا حفظ جان خود از شر
 ددان و دشمنان و سایر جنبه ها تغییراتی بزرگ و تحولاتی شگرف روی داد.

اهمیت آتش بقدری بزرگ و منافع و فوائد حاصله از آن بقدری زیاد و غیر قابل تصور بود که انسانهای اولیه از هر نژاد و قومی که بودند در برابر آن سر تعظیم فرود آوردند و آنرا يك فرستاده خدائی دانسته و در بزرگداشت آن تا حد توانائی کوشیدند .

۱- انسان اولیه پیش از کشف آتش در روزها و شبهای سرد و یخبندان وسیله‌ای برای گرم کردن بدن و محل سکونت خویش نداشت و مجبور بود کلیه اوقات خودش را در شبهای سرد و روزهایی که آسمان از ابر پوشیده و از خورشید تابناك اثری نبود در کنج غارها و شکاف سوراخها و لابلای درختها مانند جانوران بخزد و بلولد و از فرط سرما بر خود بلرزد . این وضع تا زمان پیدایش آتش ادامه داشت ولی از آن بی‌بعد انسان توانست از شر دیو زمستان و سرما بآن پناه برده و در پرتو شعله‌های روشن و تابناك آن از تن خویش رفع برودت نماید و محل سکونت خویش را نیز با آن گرم و قابل سکونت سازد .

۲- انسان اولیه قبل از پیدایش این عنصر شریف مجبور بود بمحض اینکه اشعه تابناك خورشید در پس کوهها از نظر پنهان میشد خودش را بکنج غار مسکونی خود برساند و تمام ساعات شب را با فرزندان و متعلقان خود در تاریکی محض و با دلهره و ترس بسر برد ولی کشف آتش مغاره‌ها و سوراخها و کلبه‌های انسان را پراز نور و سرور نمود . از آن پس همه افراد خانواده دوراجاق خانوادگی حلقه میزدند و تا پاسی از شب گذشته گرد آتش فروزان بدست افشانی و پایکوبی و عیش و سرور میگذرانیدند و بعد هم در اطراف همان آتش بخواب خوشی فرو میرفتند .

۳- در دورانه‌های اولیه انسان مجبور بود حتی در شبهای گرم تابستان از ترس جانوران درنده در کنج لانه تنگ و تاریک خود بپوشد و کند و عرق بریزد و تا شفق نمی‌دمید یارای آنکه قدم از لانه بیرون گذارد نداشت ولی بعد از پیدایش آتش در وسط جنگلها یا میان دشتها آتش بزرگی می‌افروخت و با خیالی راحت و خاطری آسوده بدون اینکه از جانوران وحشی ترس در دل داشته باشد دست در آغوش زن و فرزندانش خود بخواب شیرین فرو میگرفت در حالیکه تنها یکی دو نفر کشیک میکشیدند. روزها از نور و حرارت خورشید استفاده مینمود و شبها از شر جانوران و ددان بشعله آتش پناه میبرد.

۴- پیش از کشف آتش انسان مجبور بود برای سدجوع از میوه‌ها و سبزیجات جنگلی بخورد و یا گوشت حیوانات شکاری را خام خام ببلعد و اغلب بدلدردهای مزمن و سوء هاضمه‌های ممتد گرفتار میشد ولی پس از پیدا شدن این عنصر تابناک او توانست گوشت حیوانات را یکپارچه در آتش کباب کند و از خوردن آن لذت ببرد و بعدها بتدریج که تجربه‌ای بدست آورد توانست با مخلوط کردن گوشت با سبزیجات و حبوبات خوراکیهای گوناگون و لذیذ تهیه نماید.

بدیهی است که این وضع روزهای اولیه بود - بعدها بمرور تحولاتی دیگر با کمک این عنصر شریف در طرز زندگی بشر پیدا شد که موجب بهبود حال و پیشرفت اوسوی شاهراه تمدن شد مثلاً با پختن آجر در کوره انسان توانست خانه‌هایی محکمتر و بهتر بسازد و با نوب کردن فلزات او توانست وسائل دفاعی مانند شمشیر و نیزه و گرز و سپر بسازد و با آنها خودش را از شر جانوران خونخوار و دشمنان نابکار حفظ نماید و یا

با تهیه بیل و کلنگ و سایر ادوات توانست زمین را شخم زده بکار
زراعت پردازد و با گرم کردن آب توانست در زدودن کثافات و آلودگیها
از بدن و جامه و ظروف مورد استعمال خود بیشتر و بهتر موفق شده و در
نتیجه نظیفتر ، تمیزتر و تندرست تر شود .

در هر حال همه این پیشرفتهای برای انسان اولیه تنها با کمک آتش
سرخ و سوزان میسر گردیده بود و در اینصورت او حق داشت که برای
آن ارزش و احترامی زیاد قائل شود و آنرا يك پيك آسمانی بداند که
برای کمک او از آسمانها بزمین فرود آمده است و برای آن معابدی
بسازد و یا آنرا در اجاق خانه خود پیوسته مشتعل نگاه دارد و مانع
از بین رفتن و خاموش شدن آن گردد .

این وضع منحصر بیک ملت واحد نبود بلکه کلیه اقوام و نژادهای
روی زمین باین عنصر مفید احترام می گذاشتند و آنرا مقدس می شمردند
و ما میکوشیم تا احترامی که از طرف بعضی از ملل قدیمه نسبت به آتش
رعایت میشد یا در زمان حال میشود در صفحات بعد شرح دهیم ولی
پیش از آنکه بموضوع فوائد آتش پایان دهیم لازم است تذکر دهیم
که در حال حاضر نیز اگر با نظری دقیق و موشکاف توجه نمائیم
خواهیم دید که پیشرفتهای جهان بطور کلی با کمک آتش بشکل برق ،
گاز ، نفت و بنزین و مشتقات آنها و چوب و ذغال و سایر مواد قابل
اشتعال بدست آمده است .

ما با کمک این اجسام منازل خود را در شبهای تار مثل روز روشن
میکنیم ، در زمستان با حرارت تولید شده از آنها منازل مسکونی ما
حرارت مطبوع میگیرد و ما احساس سرما نمیکنیم ، در زمستان با کمک

همان حرارت از گرمای اطاق بطور محسوسی کاسته و قابل تحمل میشود،
 اتومبیلها، اتوبوسها، واگونهاى راه آهن و سایر وسائل حمل و نقل زمینی
 بوسیله سوخت فرآورده های نفتی یا با کمک برق طى طریق میکنند،
 کشتی های کوه پیکر با همین وسائل سینه دریاها را میشکافند و بنادر
 را بهم نزدیک میکنند، هواپیماها با سرعت خارق العاده خود از وجود
 آتش استفاده مینمایند، اصوات و تصاویر از اقصی نقاط دنیا با کمک
 یکی از اقسام آتش بما میرسد، چرخ کارخانجات بزرگ با آن میچرخد
 و حتی در سالهای اخیر دانشمندان با شکستن اتم Atom ثابت نمودند
 که آنچه دنیا و مافیها را در حقیقت حفظ نموده و از هم گسیختن باز میدارد
 وجود حرارت یا آتش درونی آنها است. آری

دل هر ذره را که بشکافی آفتابش در میان یابی

اهمیت آتش در بین اقوام مختلف

در روم قدیم با آتش احترام فراوان میگذاشتند و در حفاظت آن
 سخت کوشا بودند. کاهنانی که مامور نگهبانی از آتش مقدس بودند
 بایستی مواظبت نمایند که باشیاء ناپاک مانند بدن مرده و قبرستان تماس
 پیدا نکنند و با آنها نزدیک نشوند و چنانچه آلوده میشدند پیش از آنکه
 بوسیله غسلهای آئینی طهارت خود را بازیابند حق نزدیک شدن با آتش
 مقدس را نداشتند.

رومیا در شهر Alba Longa معبدی داشتند بنام Federal Altar
 که آتش آن پیوسته روشن بود و سی شهر رومی که در حوالی و اطراف آن
 واقع بودند آتش مورد احتیاج خود را از آن معبد میگرفتند. بهمچنین

بر روی تپه‌ای که Palatine Hill نامداشت و در خود شهر رم واقع بود معبد بزرگ و ستا Vesta قرار داشت که مربوط بود بخدای آتش که از بزرگترین خدایان رومی بشمار می‌آمد در این معبد نیز آتش مقدس همیشه فروزان بود و رومیها آنرا آتش مملکت و سمبول استقلال روم میدانستند و عقیده داشتند که شعله فروزان این آتش مقدس نشان وجود خدا و استقلال و موجودیت کشور روم است و دختران نجیب و پاکدامنی که وستالیس Vestalis نامیده میشدند مأموریت داشتند که آنرا همیشه روشن نگاهدارند و مانع خاموش شدن آن شوند .

یونانیها در شهر المپیا معبدی داشتند بنام Altar of Pan که آتش مقدس آن همیشه روشن بود و هیچوقت نمیگذاشتند خاموش شود . در معبد دیگری که Athere Polias نامیده میشد يك چراغ طلائی وجود داشت که مدام میسوخت و در شهر Delos معبد دیگری بود که آتش آن همیشه مشتعل بود و وقتی که خشایار شا شاهنشاه هخامنشی بآن شهر دست یافت بمناسبت شباهتی که این معبد بامعابد ایرانیان داشت از سوی شاهنشاه و لشکریانش بآن آسیبی وارد نشد .

برادران هندی ما در کتاب مقدس خود که ودا نام دارد و بزبان سانسکریت است برق آسمانی را بنام آتروان Atharvan نامیده‌اند که بمعنی دارنده آتر یا آتش است و نگهبانان آتش مقدس را نیز مانند ایرانیان آتره‌وان Athravan میگفتند . این آتره‌وانها (آذربانها) مأمور بودند که آتش مقدس را همواره مشتعل نگاهدارند و مانع خاموش شدن آن شوند .

قوم ژرمن در برابر خدایشان که Thor نام داشت چراغی روشن

قرار میدادند که مدام فروزان بود. اسلاوها با احترام خدای خود که Perun نامیده میشد و پروسی‌ها با احترام الهه خود که موسوم به Perkin بود آتشیهای مقدسی داشتند که کاهنان موظف بودند آنها را همیشه افروخته نگاهدارند و مانع خاموش شدن آنها شوند. لیتوانیها در شهر ویلنا Wilna يك آتش مقدس داشتند که Zinooz نام داشت و همواره بایستی فروزان باشد و وای بحال کاهنی که در هنگام مأموریتش این آتش خاموش میشد چون سزای این کاهن تنها مرگ بود و بس.

در شهر کیلدار Kildare در ایرلند معبدی بود که ایرلندیها آنرا همانند وستای روم مربوط بخدای روشنائی میدانستند و کاهنانی مأمور بودند که آتش مقدس آنرا همیشه روشن نگاهدارند. گرداگرد این معبد حصاری کشیده شده بود و کسی بدون اجازه نمیتوانست وارد این معبد شود^۱.

در بین بنی اسرائیل آتش مقدس همواره در قربانگاه فروزان بود و از آن برای سوزاندن قربانیهای خدایان استفاده میکردند و هر وقت قربانی بر آن گذاشته میشد و آتش بصورت شعله‌ای زبانه میکشید آنرا علامت خدا میدانستند که قربانی را پذیرفته و خوشنود است^۲.

سرخپوستان قبیله ایروکوای Iroquois با آتش احترام فراوان میگذاشتند و خدای آتش و رعد و برق آسمانی را طی مراسمی پرستش و عبادت میکردند. قبیله سنکا Seneca علاوه بر گروهی از خدایان که مورد پرستش آنها بود دو خدای بزرگ را در معابد می‌پرستیدند که

۱- اقتباس از فصل هشتم کتاب The Religion of Good Life-By Masani

۲- سفر لاویان

یکی از آنها خدای آتش بود و دومی خدای آب . در ایالت میسی سیپی قبیله‌ای بزرگ از سرخپوستان زندگی میکردند که ناشیز Natchiz نام داشتند این قبیله آتش مقدس را همواره در معبد فروزان نگاه میداشتند و کاهنانی همیشه مراقب بودند که آتش در حال افروختن باشد^۱.

احترام بآتش و بزرگداشت آن تا بامروز هم در بین بسیاری از ملل اثراتش باقی است و اقوام و مذاهب مختلف دنیا بطریقی آنرا مورد تکریم و تعظیم قرار می‌دهند . در کلیسای کاتولیک‌ها همیشه چراغی افروخته است و مقدسین شعله فروزان آنرا نشانی از حضور خدامیدانند. مسیحیان در سالروز زایش یکنفر شمعه‌هایی به نسبت سن او روشن میکنند و او در میان هلله و شادی دوستان آنها را با پفی خاموش میکند در سالهای اخیر این رسم غیر ایرانی با افراد ایرانی نیز سرایت کرده و آنها نیز در جشن تولد خود برابر رسم یاد شده بالا شمعه‌هایی روشن نموده و بعد آنها را با پفی خاموش میکنند در صورتیکه همانطور که موبدرستم شهزادی متوجه آن شده و در سخنرانیهای خود تذکر داده‌اند نویسنده نیز معتقد است که ما باید در سالروز زایش شمعه‌ها را بادست خود روشن کنیم و بگذاریم تا آخر بسوزد نه آنکه مانند مسیحیان چراغ عمر خود را با پفی خاموش نمائیم .

در غالب شهرهای ایران بویژه در گیلان و مازندران و همچنین میان کردان رسم است که آتش را در ردیف دیگر مقدسات دینی و ملی قرار داده و بدان سوگند می‌خورند بسا دیده میشود که چون مردم سوگندی یاد کردند تا گواه راستی سخنشان باشد ولی شنوندگان باز شك و تردید

نشان دادند روی بآتش نموده میگویند باین آتش قسم و گذشته از این بسا بسوی چراغ یا اجاق ابراهیم سوگند یاد میکنند. بیشتر خانواده‌های گیلان آتش اجاق را جمع میکنند و ذغالی روی آن گذاشته خاکستر رویش میریزند و بدین طریق تا سالها آتش خانواده‌شان روشن است.

در صفحه ۸۴ کتاب «جشن سده» نشریه انجمن ایرانشناسی چنین نوشته شده «آقای ستوده ضمن بیان شرحی از عقاید مردمان شمال چنین نگاشته‌اند در یکی از شبها در درگاه (دو فرسنگی شمال لاهیجان) مهمان بودم پس از صرف شام خود را برای استراحت آماده می‌کردم چون هوا کمی سرد بود مجبور بودم دری را که تنها روزنه اطاق به خارج بود ببندم و برای اینکه هوای اطاق کمتر کثیف شود می‌خواستم چراغ را خاموش کنم ولی پسر بزرگتر صاحب خانه مرا مانع میشد سرانجام صاحبخانه از گفتگوی ما آگاه گشته به تندی از طبقه پائین فریاد برآورد که هفتصد سال است چراغ این خانه روشن است چرا شما می‌خواهید آنرا خاموش کنید.»

در بین ایرانیان مسلمان یکی از رسوم متداول مذهبی است که بر گور بزرگان آتش می‌افروزند، در بیشتر خانه‌ها شب جمعه چراغ را تا بامداد روشن نگاه میدارند، در سفره عقد باید شمع و مجمر آتش باشد و روشن کردن چراغهای نفتی و شمع در محلهای متبرک و خرید نفت یا روغن برای چراغهای مساجد یا تکیه‌گاهها هنوز هم رسم است. در بعضی دهات پس از مردن یکی از خویشاوندان تا سه شب چراغ را خاموش نمیکنند و این عمل را باعث خشنودی روان در گذشته میدانند و در بعضی جاها روز عاشورا تا ده روز کلك را اتصالاً روشن نگاه میدارند^۱.

ارامنه در اواسط ماه فوریه (تقریباً در نیمه دوم بهمن ماه) در روز استقبال سیمون از حضرت مسیح جشنی برپا میکنند که ارامنه آنرا زیانتاراج Ziantaraj میگویند در این جشن مجمری بزرگ از آتش در کلیسیا نهاده میشود و مردم دور آن پایکوبی و شادمانی میکنند و موقع رفتن بمنزل هر يك شمعی را با آن آتش افروخته بمنزل میبرند و با آن آتش خانوادگی ترتیب داده از روی آن میپزند و با سرودن تصنیف دور آن میچرخند .

اغلب کلیمی ها شمعدانهائی در منزل دارند که دارای هفت شاخه است و در روزهای عزیز و در اعیاد آنرا می افروزند بویژه در عید خنوکا Khanooka که یا شمعدان یاد شده و یا چند عدد شمع را تا نه شب متوالی روشن میکنند بهم چنین با احترام اشخاص در گذشته چراغهای بکنیسه نذر میکنند .

چینی ها هر کس از اهل خانه شان بمیرد چراغ خانه مخصوصی برایش درست میکنند و تا چند سال شبانروز برای مرده چراغ میافروزند و ژاپونیها برای اشخاص در گذشته تا مدتی که اجسادشان در منزل است يك مجمر آتش رو بروی جسد میگذارند و رسم است اشخاصی که برای تسلیت میروند جلو آتش رفته مقداری مواد خوشبوی روی آتش میریزند که دود کند دو شمع هم در دو طرف این مجمر در حال سوختن است بهم چنین هر سال در ماه اوت که روز ویژه روانان است همه بسر خاک میروند و شمعهائی در آرامگاه می افروزند و چوب عود و دیگر مواد خوشبو دود میکنند سر سال در گذشته هم همین مراسم معمول است بعلاوه فانوسهای دور قبر میگذارند که شمع در آنها میسوزد .

بیش از این قلمفرسائی را در این مقوله جایز نمیدانیم زیرا اگر بخواهیم از اهمیت این عنصر شریف در بین همه ملتها و نژادها سخن به میان آوریم مثنوی هفتاد من کاغذ شود . دانشمند آلمانی شفلوویتز در کتاب خود که بنام « آئین قدیم ایران و یهودیت » میباشد مقاله مبسوطی در این خصوص برشته تحریر در آورده و در پایان نتیجه گرفته است که تمام ملتها و نژادهای دنیا از سیاه و سفید و سرخ و زرد در هر پنج قاره زمین در ستایش و بزرگداشت این عنصر همصدا و هم عقیده اند و احترام بآتش و بزرگداشت آن منحصر به ایرانیان قدیم و زرتشتیان امروز نیست .

آتش در ایران باستان

در ایران باستان این عنصر مقدس را آتَر Atar یا آتَرش Atarsh میگفتند که بعدها بتدریج آذر و آتش گردید . این واژه در فرس هخامنشی آتَر Atre و در پهلوی آنور Atur و آتخش Atakhsh نوشته شده است . کلمه اتورنان که بمعنی نگهبان آذر است و در عهد ساسانیان طبقه روحانیون زرتشتی بطور مطلق باین نام نامیده میشدند ، واژه آذربایجان که در اصل آتورپاتکان بوده است و جزء اول نام آذرباد مهرباسپندان که یکی از پیشوایان نامی دوره ساسانی است همه با آذر بستگی دارند . در یسنای ۱۷ بند ۱۱ به پنج قسم آتش برمیخوریم که بهریک جداگانه درود فرستاده شده است . این پنج نوع آتش عبارتند از

Berezi Saveng

۱- آتش برزی سونگ

Vohu Faryan

۲- آتش و هوفریان

Orvazesht

۳- آتش اروازشت

Vazesht

۴- آتش وازشت

Spinesht

۵- آتش سپی نشت

در تفسیر پهلوی فقره یاد شده بالا معنی این کلمات بشرح زیر تعبیر و تفسیر شده است. آتش برزی سونگ که به پهلوی بلند سوت (سود) نوشته شده بمعنی آتشی آمده است که بر روی زمین وجود دارد و در اجاقهای خانوادگی و در آدریانها نگاهداری میشود. آتش وهوفران آتشی نامیده شده که در کالبد انسان وجود دارد و بعبارت دیگر این آتش عبارت از حرارت غریزی است که انسان را زنده نگه میدارد و بدون آن زندگی غیر ممکن است. آتش اروازشت بنا بتفسیر پهلوی آتشی است که در رستنیها و نباتات موجود است و آتش وازشت بپرق آسمانی تعبیر شده است همان آتشی که بنا بمندرجات فر کرد ۱۹ بند ۴۰ و ندیداد از گرزتشر (ستاره باران) شراره کشیده و دیوسپین جغره Spin jaghra (دیوخشکسالی) را هلاک مینماید. بدیهی است که این شرح کنایه از رعد و برقی است که در روزهای بارانی مشاهده میشود. آتش سپی نشت آتشی تعریف شده است که در گروسمان (عرش اعلی) فروزان است. در فصل ۱۷ بند هش و فصل ۱۱ زاد سپرم نیز از این پنج قسم آتش یاد شده است.

آتش برزی سونگ یعنی آتش معمولی در کتابهای پهلوی بسه طبقه کوچکتر تقسیم شده است که عبارتند از آتش دادگاه آتش آدریان و آتش ورهram آتش دادگاه آتشی است که در اجاقهای خانوادگی فروزان است و از طبقات سه گانه آتش کم اهمیت تر میباشد. در ایران باستان آتش خانوادگی را نمی گذاشتند هیچوقت خاموش شود و امروز هم بسیاری از زرتشتیان یزد و کرمان هنوز باین سنت پای بندند و همانطور که در

صفحات پیش اشاره نمودیم این رسم تا با امروز در بین بسیاری از خانواده‌های مسلمان در گیلان و کردستان و سایر نقاط ایران نیز معمول و متداول می‌باشد - آتش آدریان در درجه دوم اهمیت قرار دارد و آتش وره‌رام از بزرگترین آتشها است و اهمیت و احترامش از همه بیشتر .

آتشکده‌های بزرگ در ایران باستان

در قسمت « پیدایش آتش » ما دیدیم که اولین آتشکده‌هایی که ساخته شد بمنظور حفظ و نگهداری آتش مقدس برای رفع احتیاجات روزمره مردم بود ولی با گذشت زمان احترام این عنصر درخشان و گرما بخش و بزرگداشت آن چنان در مردم ریشه دواند که از هر گوشه و کنار بزیارت آتش مقدس می‌آمدند و در برابر آن بستایش و پرستش می‌پرداختند و بدین ترتیب آتشکده‌ها محلی برای اجتماع مؤمنین بمنظور ادای نماز و ستایش شد و بتدریج بمقتضای زمان تغییراتی بشرح زیر در آتشکده‌ها راه یافت .

۱- چون مؤبدانی که مأمور حفظ و روشن نگاهداشتن آتش بودند بیشتر اهل فضل و دانش و مردمانی مقدس و پرهیزکار بودند و اشخاص برای کسب دانش و بهره‌بردن از معلومات و تجربیات این مؤبدان بآتشکده‌ها رو می‌آوردند و از آنها کسب فیض مینمودند بتدریج اطاقهایی در آتشکده برای تعلیم و تدریس ساخته شد که حوزه درس بود و در ساعات معین طلاب دینی و اشخاصی که تشنه معلومات بودند در این اطاقها حضور می‌یافتند و از بیانات و سخنرانیهای مؤبدان بهره گرفته از معلومات آنها خوشه‌چینی مینمودند و میتوان گفت که این اطاقها اولین کلاسهای درسی

بود که دردنيا پایه‌گذاری شده .

۲- از آنجائیکه موبدان نگهبان آتش برای تعلیم و تربیت تشنگان راه طریقت و طلاب دینی و همچنین برای کسب بیشتر دانش و تبحر در علوم مذهبی و ماوراءالطبیعه احتیاج بمطالعه کتابهائی داشتند بتدریج کتابهائی پرارزش در دسترس موبدان قرار گرفت و چون روز بروز بر تعداد کتابها افزوده میگشت اجباراً اطاقها و دولا بچه‌هائی برای نگهداری آنها ویژگی یافت بطوریکه در اواخر دوره ساسانی بیشتر کتابخانه‌های بزرگ پیوست با تشکده‌ها بود .

۳- چون پادشاهان و سرداران بزرگ پس از فتح مملکتی یا غلبه بردشمنی غنائم جنگی از قبیل شمشیرها و سپرها و تاجها و کمرها را نیاز آتش مینمودند برای نگهداری اینگونه اشیاء ساختمانهائی منضم با تشکده‌ها ساخته شده که میتوان گفت نخستین موزه اشیاء گرانبها و عتیقه‌راد را ایران باستان تشکیل میدادند .

۴- در مجاورت آتشکده‌ها اغلب میدانهای بزرگی قرار داشت که جشن‌های ملی مانند جشن مهرگان و سده در آنجا برگزار میشد و مسابقات ارا بهرانی، اسب‌دوانی و دو و میدانی نیز در این میدانها ترتیب داده میشد. بدین ترتیب آتشکده‌ها که در روزهای اولیه ساختمانهائی ساده و کوچک جهت نگاهداری آتش بودند بمرور زمان بوسعت زیر بنا و حجم ساختمان و تزئینات داخلی آنها و میدانهای متصل با تشکده‌ها افزوده گشت بطوری که در اواخر دوره ساسانیان آتشکده‌هائی بزرگ و آبرومند در شهرهای بزرگ و کوچک ایران برپا بود که با انقراض پادشاهی ساسانیان و هجوم تازیان بدوی بایران بیشتر آنها مورد غارت فاتحین قرار گرفت

وبا خاک یکسان شد و چندتائی هم با تغییراتی مختصر به مساجد تبدیل گشتند .

از بین تمام آتشکده‌هائی که در دوره ساسانیان وجود داشت سه آتشکده بشرح زیر از سایرین بزرگتر و با اهمیت‌تر بوده و مورد احترام قاطبه مردم قرار داشتند و زائرین و مؤمنین زرتشتی از گوشه و کنار کشور بزیارت آنها نائل میشدند . این سه آتش ورهرام با اینکه در هجوم اعراب بایران صدمه فراوان دیدند معیناً خرابه‌های آنها تا قرن‌ها بعد هنوز باقی و پابرجا بودند . آنها عبارت بودند از :

۱- آتشکده آذرگشسب در شهر شیز نزدیک ارومیه (رضائیه)
در آذربایجان که سرداران سپاه و پادشاهان اختصاص داشت . بمناسبت اهمیت فوق‌العاده این آتشکده بعداً چند سطری در باب آن خواهیم نوشت .

۲- آتشکده آذر برزین مهر در شهر ریوند خراسان که بطبقه کشاورز و کارگر و اهل حرفه بستگی داشت . این همان آتشی است که بروایتی اشو زرتشت در زمان بعثت در دست داشت و دست اورانمی سوزاند بهرام پژدو شاعر زرتشتی در زرتشت‌نامه در این باره میگوید .

که آن مهر برزین بی‌دود بود منور نه از هیزم و عود بود

۳- آتشکده آذر خروء یا آذر فرنباغ Farenbagh در شهر کاریان در فارس که خاص مؤبدان و روحانیون مذهب بود و بقول یا قوت از اطراف و اکناف بزیارت آن می‌آمدند و عربها آنرا محاصره کردند ولی نتوانستند بآن دست یابند .

اینجا لازم است یادآور شویم که در ایران باستان مردم بچهار طبقه

دسته‌بندی شده بودند از اینقرار :

۱- طبقه اتورنان Athurnan یعنی پیشوایان مذهب و مؤبدان و دستوران .

۲- طبقه اره‌تیشاران Aratishtaran بمعنی ارتشیان بویژه صاحب‌منصبان و افسران ارتش . وزیر جنگ در عهد ساسانیان ارتشتاران سالار نامیده می‌شد .

۳- طبقه واستریوشان Vastar yushan بمعنی زارعین و کشاورزان رئیس بزرگران کل کشور را واستریوشان سالار یا واستریوشبد Vastar yushbadh می‌گفتند و چون در آن دوره مالیات تنها از زمین کشاورزی دریافت میشد واستریوشبد مأمور اخذ مالیات هم بود بنابراین این‌طور میتوان نتیجه گرفت که واستریوشبد وزیر دارائی وقت بود .

۴- طبقه هوتخشان Hu-Tokhshan که بمعنی صاحبان حرفه و افزارمندان میباشد . رئیس این طبقه را هوتخش‌بد می‌گفتند که بمنزله وزیر صنایع آن دوره بود .

روانشاد فردوسی در شاهنامه این طبقه‌بندی را بجمشید پادشاه پیشدادی نسبت میدهد و نام طبقات چهارگانه را طور دیگر ذکر مینماید . گاهی دو طبقه آخری یعنی واستریوشان و هوتخشان را باهم ادغام نموده و تقسیم‌بندی سه طبقه‌ای تشکیل میدادند و همان‌طور که اشاره رفت سه آتشکده بزرگ ایران باستان باین سه طبقه اختصاص داشت .

آتشکده آذرگشسب

آتشکده آذرگشسب بزرگترین آتش وهرام زمان ساسانیان بود

که به سرداران سپاه و شاهنشاهان ایران که همیشه بلقب بزرگ ارتشتاران فرماندهی مفتخر و مباحی بودند اویرگی داشت. این آتشکده در شهر شیز در آذربایجان قرار داشت و پادشاهان و سپهسالاران اغلب پیش از رفتن بمیدان جنگ زیارت آن نایل شده و از خداوند بزرگ درخواست فتح و فیروزی مینمودند و پس از خاتمه جنگ نیز برای سپاسگذاری از لطف یزدانی که شامل حال آنها شده و آنها را ر دشمنان چیرگی بخشیده بود مجدد به پابوسی میرفتند و اغلب غنیمت‌های ذیقیمت جنگی مانند تاج سلاطین مغلوب و طوق طلا و شمشیر و سپر زمرد نشان و چیزهای گرانبهای دیگر که در جنگ به غنیمت گرفته بودند با آتشکده پیشکش مینمودند و بدین طریق همانگونه که اشاره رفت در آتشکده آذرگشسب موزه بزرگی برای حفظ این اشیاء گرانبها ساخته شد.

بموجب نوشته کتاب دینکرد و دیگر کتابهای مزدیسنا در این آتشکده کتابخانه بزرگی نیز وجود داشت که بنام گنج‌شاپیگان یا گنج شیزیگان Shizigan معروف بود و یک نسخه از همه کتابهای مذهبی زرتشتیان در آن نگاهداری میشد. پس از کشته شدن داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی و استیلای اسکندر گجسته^۱ برای ایران این کتابخانه مورد دستبرد یونانیان غاصب واقع شده و کتابهای آن از بین رفت.

در فصل ۱۷ بند هش فقره ۷ تأسیس این آتشکده بشرح زیر بکیخسرو پادشاه سلسله کیانی نسبت داده شده است «آذرگشسب تابهنگام پادشاهی کیخسرو هماره پناه جهان بود وقتی که کیخسرو بتکده دریاچه چیچست Cheichast را ویران کرد آن آتش بیال اسب او فرونشست و

سیاهی و تیرگی را بر طرف نموده روشنائی بخشید بطوریکه او توانست بتکه را ویران کند کیخسرو در همان محل در بالای کوه اسنوند Asnavand معبدی ساخت و آذرگشسب را فرونشاند

در شاهنامه نیز ضمن حکایت تسخیر دژ بهمن که در نزدیکی اردبیل واقع است توسط شاه کیخسرو چنین وارد است .

بفرمود خسرو بدانجایگاه	یکی گنبدی تا بابر سیاه
درازا و پهنای او ده کمند	بگرد اندرش طاقهای بلند
ز بیرون چونیم از تگ تازی اسب	بر آورد و بنهاد آذرگشسب
نشستند گرد اندرش مؤبدان	ستاره شناسان و هم بخردان

پس از انقراض سلسله ساسانی این آتشکده تا سالهاروشن بود. در سفرنامه مسعر ابن المہلهل وارد است « درشیز آتشکده مهمی وجود دارد که آتش زرتشتیان از آن بسوی شرق و غرب فروزان است . در بالای این آتشکده هلالی از نقره نصب شده است که طلسم آن بشمار میرود . جمعی از امرا و فاتحین خواستند آنرا برچینند اما کوشش آنها بجائی نرسید. از شکفتی های این خانه آنکه کانون آن از هفتصد سال پیش فروزان است و خاکستر در آن وجود ندارد و شعله های آن هیچگاه خاموش نمیشود. » یاقوت در آغاز قرن هفتم هجری خود بشخصه این آتشکده را دیده است که هلالی از نقره در بالای آن نصب بوده .

آتشکده های بزرگ در عصر حاضر

هندوستان | نخست از هندوستان سخن بمیان میآوریم چون بزرگترین و قدیمی ترین آتش وره رام زرتشتیان در حال حاضر در دهکده اودواده Udwarda در ایالت گجرات در ساحل غربی هندوستان واقع است که آتش

آن بنام آتش ایران‌شاه معروف و زیارتگاه زرتشتیان جهان می‌باشد که از نقاط مختلف هندوستان پاکستان و ایران هر سال عده زیادی بدانجا مسافرت نموده و بزیارت آن نائل میشوند.

برای اینکه تاریخچه برقراری این آتشکده را روشن نمایم مجبوریم هزارویسصد و اندی سال بعقب برگشته و تاریخ مملکت عزیزمان ایران را از نظر بگذرانیم.

پس از شکست ایرانیان از دست اعراب در جنگهای قادسیه و نهاوند و افتادن کشور آباد و با فرهنگ ایران بدست تازیان بدوی چون ایرانیانی که باسلام روی نمی‌آوردند و حاضر نبودند دین آباواجدادی خود را از دست بدهند در زیر فشار ظلم و تعدی اعراب متعصب قرار میگرفتند و امنیت جانی و مالی و ناموسی از آنها سلب میشد تعداد زیادی از این زرتشتیان که بدین قدیم پایدار مانده بودند بمنظور حفظ مذهب و جان خود از دستبرد بیگانگان در حدود يك قرن بعد از انقراض سلسله ساسانی از خطه خراسان و سایر نقاط شرقی ایران بساحل جنوبی رهسپار و در جزیره هرمز که امن‌تر بود رحل اقامت افکندند ولی چون در این جزیره هم آنگونه که انتظار داشتند در امان نبودند پس از پانزده سال اقامت بالاجبار با چشمی گریان و دلی بریان از مهر وطن ایران عزیز را بدرود گفته دست زن و بچه‌ها را گرفته در کشتی‌های بادی سوار و بقصد هندوستان عازم سفر شدند و بعد از ماهها سرگردانی و دست و پنجه نرم کردن با امواج خروشان و باد و طوفان و دزدان دریائی بالاخره در جزیره‌ای بنام دیب Dib (۱) لنگر انداختند و تا نوزده سال در این

۱- دیب یادیهو Div جزیره‌ای است در بحر عمان در جنوب شبه جزیره کاتیوار Kathiawar

جزیره ماندند .

بعد از نوزده سال دو باره دل بدریا زده با کشتی رهسپار هند شدند و پس از مدتی بساحل غربی شبه جزیره هندوستان قدم گذاشته از حکمران هندوی آن محل که بنام جادی رانا معروف بود اجازه اقامت و ساختن آتشکده خواستند که با شرایطی بآنها داده شد و آنها بنا بقول نویسند قصه سنجان در سال ۷۸۵ میلادی (۱۶۴ هجری خورشیدی) در سنجان ساکن و آتشی را که از ایران در تمام طول مسافت با خود آورده بودند در آتشکده سنجان بنام آتش ایران‌شاه تخت نشین کردند .

پارسیان در حدود سیصد سال در سنجان ماندند و عده‌ای از آنها برای تجارت و کسب و کار شهرهای اطراف پراکنده شدند. بعد از سه قرن اقامت در سنجان در جنگی که برای راجه هند و با مسلمانها پیش آمده بود بنا بقضای حکمران هندو چهار هزار پارسی در تحت ریاست شخصی بنام اردشیر بکمک هندوها برخاسته با مسلمین جنگیدند و در جنگی که واقع شد بواسطه پافشاری پارسیان و رشادت زیاده از حد اردشیر سرکرده آنها هندوها مظفر و مسلمانها شکست خورده فراری شدند ولی از بخت بدمدتی بعد با سپاهی عظیم تر برگشتند و در جنگ دومی که واقع شد اردشیر سپهدار رشید پارسی کشته شد و هندوها شکست خورده شهر بدست مسلمین افتاد .

پارسیان که خاطره تلخی از مسلمانها داشتند ایران‌شاه را برداشته بکوهسار گریختند و پس از چندی عازم شهری بنام نوساری شده ایران‌شاه را در محل جدید تخت نشین کردند .

آتش ایران‌شاه تا سال ۱۷۴۱ میلادی (۱۱۲۰ هجری خورشیدی)



نمای خارجی آتش ورهرام ایران‌شاه در اودوداده

در نوساری بود. در این تاریخ به بلسار برده شد و سال بعد به او دوا ده منتقل و در آتشکده آنجا مکان داده شد که تا با امروز در آنجا شبانروز فروزان و قبله گاه هزارها نفر زرتشتیان جهان میباشد.

تاریخچه مهاجرت پارسیان از ایران به هندوستان و استقرار آتش مقدس ایران شاه در او دوا ده بشرحی که گذشت بیشتر آن اقتباس از منظومه ای است بنام قصه سنجان که شخصی بنام بهمن کیقباد از اهل نوساری آنرا در سال ۹۶۹ یزدگردی برابر ۹۷۹ هجری خورشیدی برشته نظم در آورده است.

اینجا لازم شد در باره چند نکته در این تاریخچه شرح بیشتری بدهیم تا موضوع روشن تر شود.

۱- راجع بتاریخ مهاجرت پارسیان از ایران میباشد که در قصه سنجان حدود یک قرن پس از انقراض سلسله ساسانی نوشته شده است. پروفیسور ویلیام جکسن مستشرق آمریکائی که در اینخصوص تحقیقاتی نموده تاریخ مهاجرت اولیه زرتشتیان را سال ۷۱۶ میلادی (۹۵ هجری خورشیدی) میداند و معتقد است که در حدود شصت سال بعد یعنی در سال ۷۷۵ میلادی (۱۵۴ هجری خورشیدی) دسته دیگری از زرتشتیان ایران مهاجرت و بدسته اول ملحق شده اند.

ولی بلسارا نویسنده پارسی میگوید که دولوح مسی از یکی از پادشاهان بادامی هند بنام Vijayadaitya فرزند Vinayadaitya (۶۹۶/۷۳۳ میلادی) پیادگار مانده است که یکی از آنها در تاریخ ۷۰۰/۷۰۱ عیسوی و دیگری در تاریخ ۷۰۵/۷۰۶ حکاکی شده است. در این دولوح از قومی بنام پارسی یاد شده است که باین پادشاه باج میداده اند بنابراین

بموجب این اسناد ما میتوانیم بگوئیم که در سال هشتاد هجری خورشیدی که با تاریخ لوح اولی مطابقت دارد پارسیها بهندوستان مهاجرت و در آنجا سکنی گزیده بودند^۱.

۲- موضوع مهاجرت پارسیان از خطه خراسان است که در قصه سنجان از آن ذکری بمیان آمده و ما در صفحات پیش بازگو کردیم اینک برای اثبات این موضوع میگوئیم که اولاً پارسیان تا با امروز در خطبه عقد خود که بنام پتمان پتونندی Patman Patvandi یعنی پیمان پیوندی معروف است هنگام عقد ازدواج میخوانند « به پیمان دوهزار درهم سیم سفید و بزره و دو دینار زر سرخ سره نیشابور » این ثابت میکند که آنها از خطه خراسان آمده و بعد از گذشت هزار و سیصد سال هنوز هم زر سرخ نیشابور را بر زبان جاری میکنند. ثانیاً در معجم البلدان از چهار سنجان که همه در خراسان قدیم واقع بوده سخن رفته که یکی از آنها جائی بوده است نزدیک نیشابور و میشود حدس زد که پارسیان از این شهر برخاسته اند و از اینجهت هنگام ورود بهندوستان اولین شهر اقامت خود را نیز سنجان خواندند^۲.

۳- پارسیان که قلبشان مملو از مهر میهن بود نه تنها اولین اقامتگاه خود را در هندوستان سنجان نامیدند بلکه آتش مقدسی را که با خود از ایران آورده بودند بیاد وطن عزیز و شاهنشاه بخون غلطیده ایران ایرانشاه خواندند تا همیشه بیاد ایران و شاه ایران بوده و این دو نام مقدس را از یاد نبرند و از این رو است که این ملت نجیب بعد از هزار و سیصد سال زندگی

۱- صفحه ۲۹ کتاب Highlights of Parsi History-By Bulsara

۲- نقل از کتاب ایرانشاه تألیف روانشاد ابراهیم پورداود صفحه ۷/۸

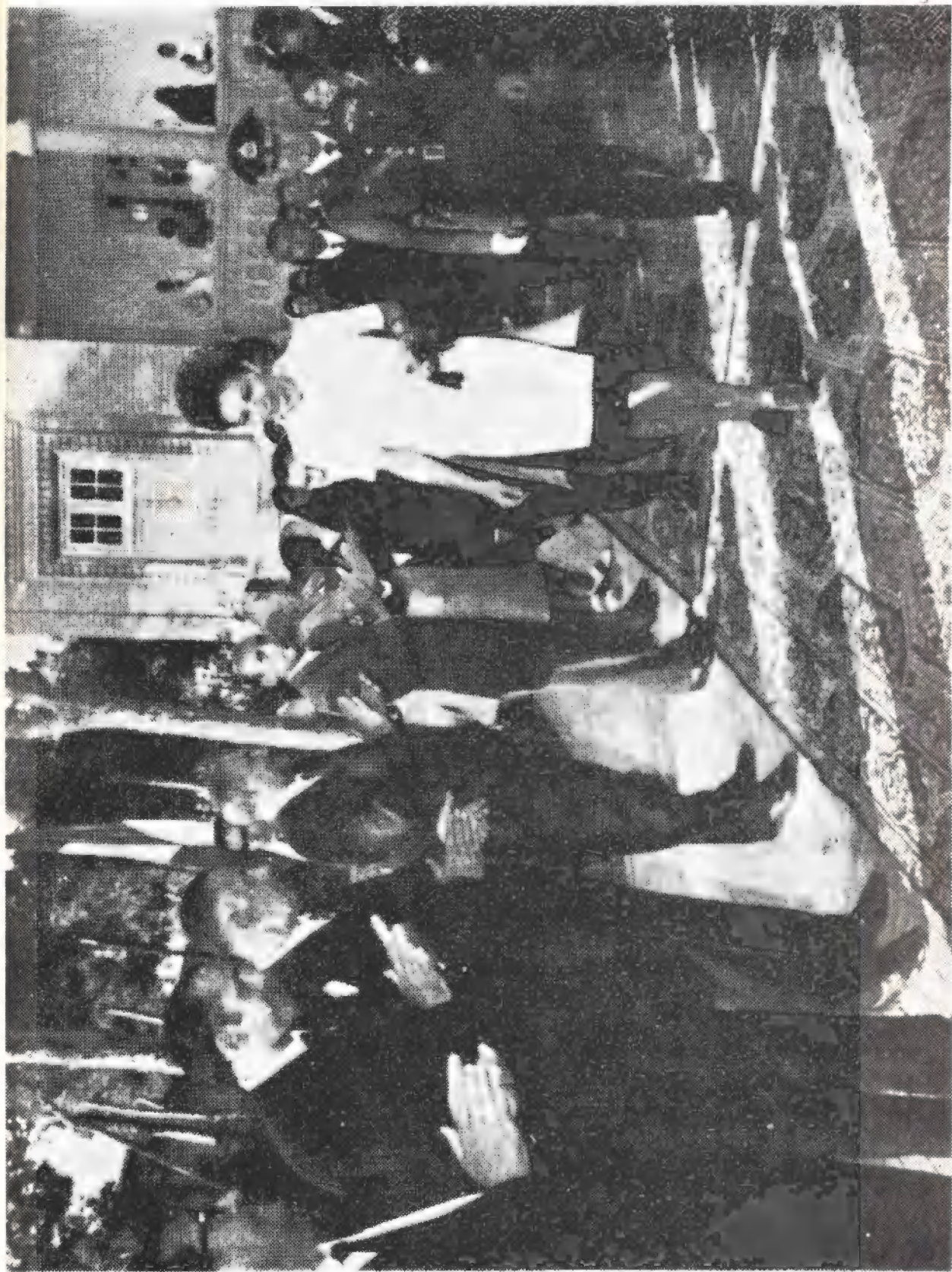
درملك غربت هنوز خود را ایرانی میداند و بایرانی بودن خود مباحات میورزد و ایران و ایرانی را از جان و دل دوست دارد .

بعلاوه از آتشکده ایرانشاه که شرح آن گذشت در شهر بمبئی و سایر نقاط زرتشتی نشین هندوستان و پاکستان مانند پونه ، دهلی ، اگرا ، مدراس ، کراچی ، حیدرآباد ، کویته و غیره و بالاخره هرجائی که عده ای زرتشتی ساکن هستند آتش ورهرام ها و آدریانها ساخته شده که زرتشتیان مؤمن برای پرستش اهورامزدا بدانجاها رومی آورند .

واما در ایران عزیز ما دواآتش ورهرام وجود دارد که یکی از آنها در یزد است و دیگری در کرمان و ما اینک میپردازیم بشرح تقریبی این دواآتش ورهرام و آدریانهای متعددی که در شهرهای ایران دایر است.

یزد آتشی که در آتش ورهرام یزد فروزان است از روزگاران کهن که تاریخ درست آنرا نمیدانیم همیشه در اطاقی ویژه در منزل دستور بزرگ زرتشتیان یزد حفظ میشد که بدست دشمنان دین نیفتد و از بین نرود . این وضع تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار ادامه داشت و نکهبانی آتش مقدس در عهد این پادشاه با روانشاد دستور شهریار دستور بزرگ وقت (جد پدری نویسنده) بود .

در سال ۱۸۵۴ عیسوی (۱۲۳۳ خورشیدی) در بمبئی انجمنی بنام انجمن بهبود حال زرتشتیان ایران بریاست دینشاه پتیت Sir Dinshah Petit Baronet برای کمک بزرگ زرتشتیان ایران تشکیل و شخصی بنام مانکجی لیمجی هاتریا از طرف آن انجمن سرپرستی زرتشتیان ایران که در آن موقع در تحت فشار متعصبین و جهال حالت بسیار اسفناکی داشتند برقرار و مأمور سفر بایران شد . این مانکجی



نمای بیرونی گوشه‌ای از آتش و دره‌رام یزد بهنگام تشریف‌فرمائی علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی در ۱۳۵۰/۲/۱۸

همان شخصی است که توانست در اثر اقدام مجدانه و همت و پشتکار خود جزیه را که تا آنروز از افراد زرتشتی باجبار گرفته میشد در تاریخ ۱۸۸۲ عیسوی (۱۲۶۱ خورشیدی) قطع نماید .

باری مانکجی بایران آمد و ضمن خدمات بزرگی که این مرد عالیقدر در مدت اقامت خود در ایران نسبت برادران زرتشتی خود انجام داد آتش ورهرام آبرومندی نیز با کمک مالی پارسیان در محله دستوران یزد برپا نمود و آتش مقدس را در روز فروش ایزد و مهرماه قدیم سال ۱۲۲۵ یزدگردی برابر با سال ۱۸۵۵ عیسوی (۱۲۳۴ خورشیدی) از منزل دستور شهریار بدانجا منتقل نمود و از آن تاریخ زرتشتیان یزد توانستند بدون مانع و رادعی با آتش ورهرام آمده در حضور این عنصر مقدس باخدای خود راز و نیاز نمایند .

سالها بعد چون ساختمان آتش ورهرام رو بویرانی نهاده بود آتش ورهرامی آبرومندتر با کمک برادران پارسی در خیابان ولیعهد یزد جنب محله دستوران ساخته شد و در فروردین ۱۳۲۱ خورشیدی آتش مقدس طی تشریفاتی بمحل جدید انتقال یافت که تا با امروز شبانروز در آنجا فروزان است .

در سنگ بنای ساختمان جدید چنین نوشته شده « زمین زیر ساختمان و چهار دیوار این جای پاك آتش ورهرام انجمن پارسیان بمبئی را دهشمندان زیر نیاز نمودند . ۱- برادران امانت بنامگانه پدر خودشان شادروان اردشیر مهربان رستم ۳۷۶۷ گز ۲- دستور رشید دستور شهریار بنامگانه پدر خود دستور شهریار دستور نامدار و مادر خود سرور دستور بهمن ۱۳۶۵ گز ۳- دستور نامدار پور شادروان دستور شهریار بنامگانه فرزند

ناکامش شادروان بهمن ۱۱۳۰ گز . اهورامزدا روان همگان را آمرزش
دهاد . سالمه فروردین ۱۳۲۱ ،

در شهر یزد بعلاوه از آتش ورهرامی که شرح آن در بالا داده شد چهار
آدریان یعنی آتشکده درجه دوم وجود دارد که عبارتند از در بمهر دستوران
در محله دستوران یزد، در بمهر نوش وصل بدبستان خسروی، در بمهر پله
دار در محلی که بنام سرپشت لرد معروف است و گهنبارخانه در محله دستوران
که آتش آدریان در همه آنها مشتعل است .

دهات زرتشتی نشین یزد مانند خرمشاه - کوچه بیوک - اهرستان -
خیر آباد - قاسم آباد - رحمت آباد - مریم آباد - نرسی آباد - کسنویه - نفت -
چم - زین آباد - مبارکه - خلیل آباد - نصرت آباد - شریف آباد -
مزرعه کلاتر و سایر دهات زرتشتی نشین یزد هر کدام در بمهر ویژه
خود دارند .

کرمان در کرمان در حال حاضر يك آتش ورهرام و يك آدریان
دایر است و زرتشتیان مؤمن برای پرستش اهورامزدا بدانجاها رومیاورند
و با خدای بزرگ در برابر آتش مقدس راز و نیاز مینمایند .

آتش مقدس آتش ورهرام کرمان برابر تحقیقاتی که بعمل آمد و
تا آنجائیکه معمرین حکایت میکنند از دیرباز در آتشکده ای واقع در
گبر محله کرمان فروزان بوده است . این آتشکده بموجب شرحی که
آقای رشید شهردان در کتاب « پرستشگاه زرتشتیان » داده اند در سال
۱۰۱۴ یزدگردی (۱۰۲۴ هجری خورشیدی) توسط شخصی بنام دستور
رستم پور بندهار مهرگان در زمان پادشاهی شاه عباس صفوی ساخته شده ولی
از قرار معلوم در عهد سلطنت آقامحمدخان سرسلسله دودمان قاجار آتش

مقدس از آن آتشکده که رو بویرانی نهاده بود بمحله شهر کرمان که جای نسبتاً امن‌تری بود انتقال یافته و در منزلی که بخانه دستور بزرگ وقت متصل بود نگهداری میشد .

این وضع تا دوره پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار ادامه داشت تا اینکه در روز وره‌رام و اردیبهشت ماه سال ۱۲۲۸ یزدگردی (۱۲۳۸ خورشیدی) برابر چهاردهم اکتبر ۱۸۵۸ عیسوی باکمک مالی پارسیان هندوستان و بدستکاری نخستین نماینده آنها در ایران روانشاد مانکجی لیمجی هاتریا ساختمان آبرومندی بنیاد و آتش مقدس بدانجا منتقل و آذربانی آن مانند پیش بعهدہ دستور رستم دستور جهانگیر دستور بزرگ وقت (جد پدری آقایان خدایار و دکتر مهربان هورمزدی) واگذار گردید .

پس از سپری شدن شصت هفتاد سال چون از يك طرف ساختمان آتش وره‌رام رو به بویرانی نهاده و از طرف دیگر سکنه زرتشتی محله شهر که در مجاورت کوی یهودیان واقع بود اغلب بمحله دروازه ناصری تغییر مکان داده بودند در روز سروش ایزد و مهر ماه ۱۲۹۳ یزدگردی (۱۳۰۳ خورشیدی) بکوشش دکتر منوچهر دادی از پارسیان هند آتش مقدس از محله شهر به آتش وره‌رام نوساز واقع در کوچه دبیرستان ایران شهر انتقال یافت که تا با امروز در آنجا فروزان و قبله گاه به‌دینان است . آذربانی آتش مقدس پس از درگذشت دستور رستم به پسرش دستور کیخسرو و بعد از وفات شخص اخیر بفرزند ارشد او دستور خداداد تا بهنگام حیات واگذار بود .

هزینه خرید زمین و بنای ساختمان این آتش وره‌رام نوساز را سه دانگ دو خواهر خیراندیش بنام شیرین و سروژ مؤبد رستم مرزبان

آدریان زرتشتیان تهران

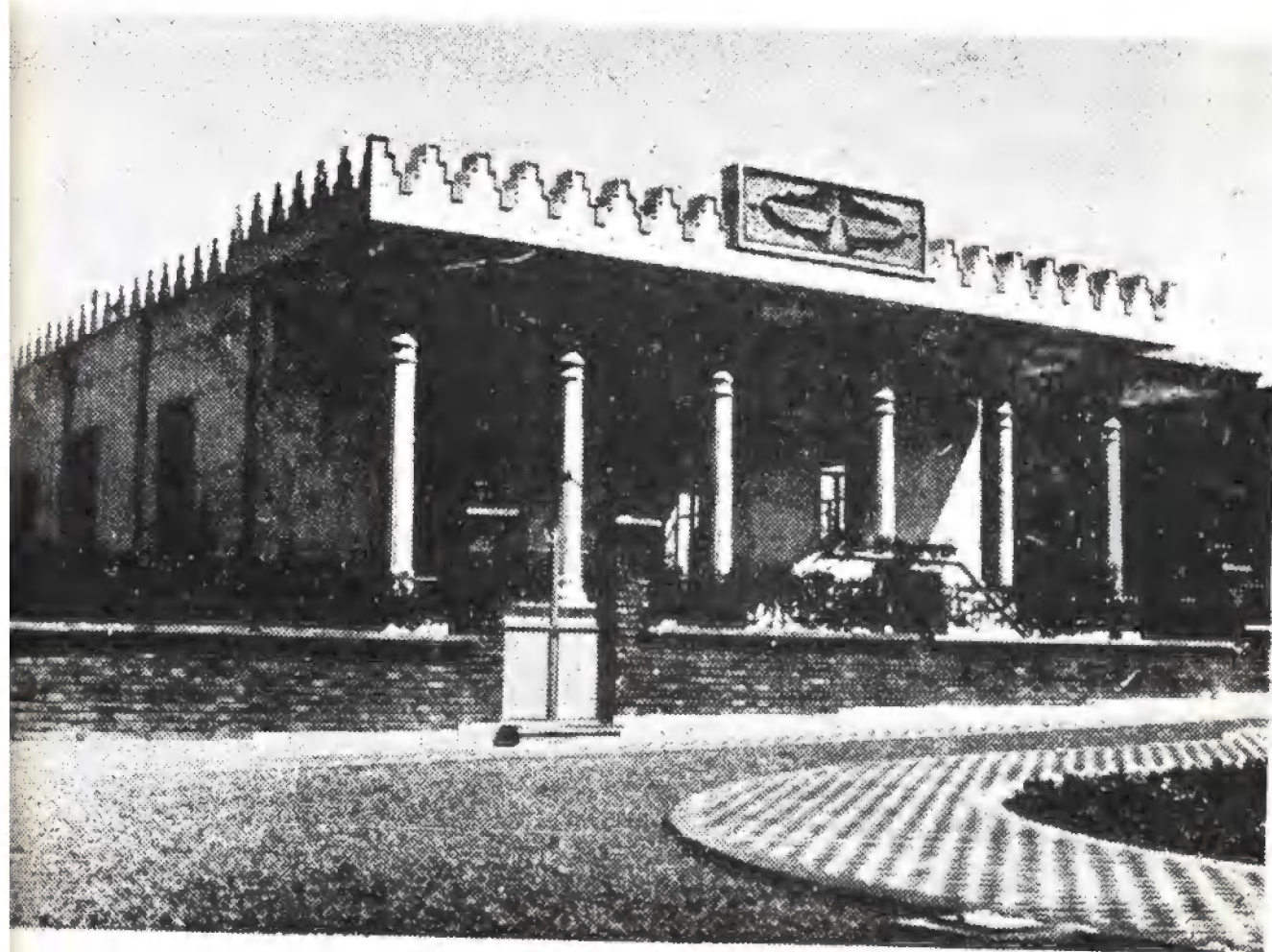


بنام برادر روانشادشان مؤبد رستم مرزبان و سه دانگ دیگر روانشاد جمشید خدا رحم نصرآبادی مقیم بمبئی از جیب فتوت خود پرداخته‌اند. بعلاوه از آتش و رهرام یاد شده بالا در بمهری نیز در محله دولت‌خانه کرمان وجود دارد که آتش آدریان در آن فروزان می‌باشد. این آدریان از دهش روانشاد پولاد اسفندیار یزدی مقیم بمبئی در سال ۱۲۷۰ یزدگردی (۱۲۸۰ خورشیدی) بنا شده است.

تهران خوانندگان عزیز اطلاع دارند که در حدود يك قرن پیش تعداد زرتشتیان ساکن تهران منحصر بود به چند خانوار که از یزد و کرمان بمنظور باغبانی و کشاورزی یا تجارت و کسب باین شهر آمده و مقیم شده بودند. بتدریج عده‌ای دیگر از یزد و کرمان بآنها پیوسته و تعداد آنها رو بافزایش گذاشت. با زیاد شدن جمعیت احتیاج به پرستشگاهی بوجود آمد و در اثر همین احتیاج بود که انجمن زرتشتیان تهران در سال ۱۲۸۶ خورشیدی یعنی ۶۴ سال پیش با کمک مالی پارسیان هندوستان و دستیاری روانشاد ارباب کیخسرو شاهرخ آدریانی تأسیس نمود. این آدریان که پرستشگاه زرتشتیان تهران است در خیابان استالین روبروی کلیسای ارامنه واقع شده و آتشی که در این آدریان فروزان است از یزد بتهران آورده شده و نخستین مؤبدانی که در این آدریان بکار موبدی و آذربانی گماشته شدند شادروانان مؤبد اردشیر مؤبد رستم و مؤبد بهرام مؤبد رشید بودند که بدستور انجمن زرتشتیان تهران از یزد بیایستخت آمده و در آدریان مشغول ایفای وظیفه مذهبی شدند.

یکی از رادمردان مشهور جماعت بنام ارباب رستم گیو که چندین دوره بنماینده‌گی زرتشتیان در مجلس شورای ملی انتخاب شده و يك دوره نیز

سناتور زرتشتیان در مجلس سنا بودند در سال ۱۳۳۷ خورشیدی برای ساکنین رستم‌باغ (که از تاسیسات خیریه خود ایشان است) وزرتشتیان ساکن تهران پارس آدریان آبرومندی را در رستم باغ آغاز بساختن نمودند که پس از تکمیل مورد استفاد قرار گرفته و حتی بسیاری از



نمای شمالی آدریان رستم باغ در تهران پارس

همکیشان ساکن تهران کارهای مذهبی خود را در آن آدریان انجام میدهند .

با شرحی که دادیم ملاحظه مینمائید که در حال حاضر زرتشتیان تهران دارای دو آدریان هستند و اگر پرستشگاهی هم که در نواحی جنوب

تهران در کوی امیریه بنام شاه ورهراام ایزد وجود دارد بآن دو اضافه نمائیم بازهم این سه پرستشگاه باجمعیت روزافزون زرتشتیان تهران که امروز در حدود پانزده هزار نفر میشود و بامقام و شئون اجتماعی این مذهب بزرگ بهیچوجه تناسبی ندارد و ما از سرمایه داران و متمولین زرتشتی میخواهیم که قدم همت بمیان گذاشته يك آدریان مجلل و آبرومند در یکی از محلات شمالی تهران مانند یوسف آباد یا عباس آباد ساختمان نمایند که از هر حیث شایسته و برازنده جامعه زرتشتی و جوابگوی احتیاجات روزمره بهدینان این دونا حیه و نواحی اطراف آن باشد .

شیراز یکی دیگر از دهشمندان بنام جماعت زرتشتی که در حال حاضر نمایندگی این جماعت را در مجلس شورای ملی نیز عهده دار میباشد در سال ۱۳۳۳ یزدگردی ساختمان آدریان آبرومندی را در شهر شیراز در باغ وقفی زرتشتیان واقع در جبهه خیابان زند بنیاد نهادند و در سال ۱۳۳۵ یزدگردی برابر سال ۱۳۴۵ خورشیدی آتش مقدس با همت وجدیت آقای اردشیر موبد از تهران با هواپیما بشیراز منتقل و در آنجا تخت نشین شد .

بلی آدریان شیراز با سرمایه آقای دکتر اسفندیار یکانکی نماینده محترم زرتشتیان بنامگانه مادر روانشادشان مروارید رستم یکانکی ساخته و تقدیم ملت زرتشتی شد . توفیق خیر همه نیک اندیشان جماعت را از درگاه اهورامزدا خواستاریم .

در شهرهای دیگر ایران مانند اصفهان - زاهدان - اهواز - آبادان - خرمشهر و غیره که تعداد زرتشتیان چندان زیاد نیست بهدینان این شهرستانها محللهائی بنام پرستشگاه دارند که آتش دائمی در آنجا

فروزان نیست ولی مؤمنین هنگام نماز شمع روشن میکنند و در برابر
شعله لرزان آن به پرستش اهورامزدا میپردازند. جشنهای ملی و



آدریان شیراز در جبهه خیابانزند

مذهبی و تشکیل انجمنهای زرتشتی محل نیز در این جاها برگزار
میشود .

درمهر - آدریان

گفتگو درباره آتشکدههای جهان پایان یافت. در این مرحله لازم

است درباره نام پرستشگاه زرتشتیان بحثی بمیان آید. چندی پیش این موضوع در یکی از جلسات بزرگ کنکاش زرتشتیان تهران مورد بحث قرار گرفته و پیشنهاد شده بود که شایسته است بجای معبد زرتشتیان تهران نیایشگاه زرتشتیان گفته شود. این بحث بانجمن زرتشتیان تهران و از آنجا بکمسیون امور مذهبی انجمن که نگارنده افتخار ریاست آنرا داشت کشیده شد و بنا بتصمیم کمسیون نامبرده که بعداً بتائید انجمن زرتشتیان تهران رسید مقرر گردید که معبد زرتشتیان بنام آدریان خوانده شود و اثره‌ای که فرد فرد زرتشتی با آن آشنا است.

گرچه این موضوع پایان یافته و مراتب باطلاع بزرگ کنکاش نیز رسیده است ولی لازم شد توضیحاتی بشرح زیر بعرض همکیشان عزیز و اعضای محترم بزرگ کنکاش برسانیم - واژه مرکب نیایشگاه (پیشنهادی بزرگ کنکاش) بنظر نگارنده چندان وارد نیست چون امکان دارد سوء تفاهمی که درباره تهمت آتش پرستی زرتشتیان در میان است با این کلمه بیشتر شود زیرا واژه نیایش بیشتر در مورد ایزدان و عناصر طبیعی استعمال میشود و مفهوم این واژه بشنونده میفهماند که این محل برای نیایش آتش است نه جهت پرستش اهورامزدا بنابراین اگر بجای نیایشگاه پرستشگاه گفته شود بسی بهتر و رساتر خواهد بود چون واژه پرستش ویژه ذات پاک احدیت است و بس ولی گذشته از این دو کلمه ما واژه‌هایی داریم که ویژه مزدیسنا است و در عین حال نامهایی هستند برازنده که دست کمی از معبد و نیایشگاه و پرستشگاه ندارند.

خوانندگان عزیز یقین توجه فرموده‌اند که هنگام گفتگو درباره دسته‌بندی آتش آتشکده‌های درجه اول را آتش ورهرام و آتشکده‌های

درجه دوم را آدریان نامیدیم . این واژه‌ها از قدیم‌الایام برای مایادگار مانده و امروزهم زرتشتیان بطور عموم معبد زرتشتیان تهران را آدریان می‌نامند که واژه‌ای است بسیار متناسب .

ضمناً ملاحظه فرمودید که ما آدریانهای یزد و کرمان را درمهر (دربمهر) نامیدیم زیرا در کرمان و یزد از دیرباز تا با امروز آتشکده را درمهر می‌گویند که اسم بامسمی و بسیار قشنگی است زیرا اینجا درمهر یا خانه مهر است جای مهر و محبت است محل از خودگذشتگی و فداکاری است جائی است که وقتی شخص بآنجا گام میگذارد احساس آرامش و سکون میکند و قلبش از مهر و وفا آکنده شده کینه و کدورت از آن رخت برمیندد این همان جائی است که در حدود هزار سال پیش هنگامی که روزبهان (ابن مقفع) را میبردند که اسلام بیاورد در حین عبور از یکی از درمهرها فی البدیهه سرود :

ای خانه مهر گر شدم از تو برون با دیده گریان و دلی پراز خون
سوگند بخاک درت ای خانه مهر جان بر دم و دل نهادم اینجا به درون
از آنجائیکه ابن مقفع در قرن هشتم میلادی میزیست ما میتوانیم ادعا کنیم که در حدود هزار و اندی سال پیش از این هم آتشکده بنام خانه مهر یا درمهر نامیده میشده .

در سفر اخیر خود به هندوستان چیزی که مایه حیرت و درعین حال خوشحالی درونی نگارنده گردید این بود که در دهلی نوهنگام زیارت آتشکده پارسیان مشاهده شد که روی سنگ بنا با خط درشت بانگلیسی نوشته شده بود Zoroastrian Dare Mehr (درمهر زرتشتیان) و از نوشتن کلماتی مانند Fire Temple یا Agiary خودداری نموده بودند .

با این وصف همکیشان عزیز توجه میفرمایند که واژه مرکب درمهر هم نام بامسمائی است و هم از زمان قدیم برای ما بیادگار مانده و امروز هم در بسیاری از جاها مورد استعمال دارد بنابراین بنظر نگارنده کلمات «آدریان» و «درمهر» هر دو برآزنده و هر دو متناسباند و آتشکده را بهریک از این نامها بنامیم بخطا نرفته‌ایم.

پیش از آنکه از این موضوع بگذریم خوب است یادآور شویم که درمساجد مسلمین جائی است که محراب نامیده میشود و محراب محلی است برای اقامه نماز حالا این کلمه بعقیده بسیاری از مفسرین دراصل مهرباب بوده است که بعداً آنرا معرب نموده محراب گفته‌اند و کلمه مهرباب درست معنی درمهر یا خانه مهر میدهد همانطور که سرداب بمعنی جای سرد است. منظور این است که برادران مسلمان ما نیز نمازگاه خود را مهرباب یعنی درمهر مینامند و اگر بعضی‌ها بخواهند آنرا محراب (باهای حطی) خوانده و از ریشه حرب مشتق بدانند راه خطائی می‌پیمایند زیرا مسجد جای مهر و محبت است نه محل جنگ و جدال تا نظر خوانندگان عزیز چه باشد.

روش ساختمان آدریان

از طرز ساختمان آتشکده‌ها در عهد باستان نه اطلاع درستی در دست است و نه هم نویسندگان خود را برای طرح این موضوع صالح میدانند. البته میتوان حدس زد که سقف محلی که در آنجا آتش درمجموع سنگی میسوخت بایستی بلند بوده و روزنه‌هایی در بالا برای خروج دود و هوا داشته باشد ولی از شکل هندسی ساختمان چندان اطلاعی نداریم.

ولی طرز ساختمان کلیه آتشکده‌هائی که امروز در بین زرتشتیان موجود است تقریباً یکسان است ساختمان اصلی آتشکده بطور کلی در وسط قرار گرفته و از چهار طرف بحیاط و باغچه احاطه شده است در مرکز ساختمان اصلی يك اطاق چهار گوش که دارای سقف گنبدی شکل میباشد قرار گرفته و در بالای گنبد روزنه‌هائی جهت خروج دود بمنزله هواکش ترتیب داده شده است. در وسط این اطاق مجمر بسیار بزرگی قرار دارد که آتش مقدس بلا انقطاع در آن فروزان است.

در یکی از دیوارهای این اطاق درب ورودی قرار دارد و اطراف این درب و در دو طرف دیگر اطاق نرده‌های فلزی کار گذاشته شده بطوریکه اشخاصی که بیرون این اطاق برای پرستش می‌ایستند میتوانند آتش مقدس را به بینند. در دو گوشه دیوار چهارمی دو عدد زنگ بزرگ از سقف آویزان است و بجز موبدان نگهبان آتش افراد دیگر حق ورود باین اطاق ندارند. سه طرف این اطاق وسطی را اطاقهائی احاطه نموده که مومنین زرتشتی در آن اطاق‌ها در برابر آتش مقدس قرار گرفته به پرستش اهورامزدا می‌پردازند و پشت دیوار چهارمی اطاق دیگری است که یزشنگاه نام دارد و ویژه کارهای مذهبی است.

موبد آذربان در حالیکه سراپا بلباس سفید ملبس میباشد موظف است که شبانروزی پنج بار حین سرودن اوستا و گذاشتن کنده و چوب‌های خوشبو روی آتش زنگ نیز بنوازد و بدین طریق به‌دینان را یادآوری نماید که هنگام پرستش اهورامزدا فرارسیده است.

ساختمان مرکزی بشرح مذکور بالا در کلیه آتشکده‌ها تقریباً یکسان است ولی در محوطه آذربان دور از ساختمان مرکزی بناهای

دیگری بمنظور اجرای مراسم آئینی ، سالون سخنرانی ، محل سکونت موبدان . آبدارخانه ، کتابخانه و غیره بسلیقه سازنده میشود ساخت .

پرستش سوی زرتشتیان

پیامبران بزرگ هر يك قبله یا پرستش سوئی جهت پیروان خود تعیین نموده اند تا آنها بتوانند هنگام پرستش خدا رو بسوی قبله نموده با خدای بزرگ راز و نیاز نمایند . .

قبله مسلمین خانه کعبه است که در شهر مکه در عربستان سعودی واقع شده و در بین مسلمانان بنام خانه خدا معروف است و پیروان اسلام در هر کشوری زیست نمایند هنگام اقامه نماز رو بسوی کعبه میکنند . قبله کلیمی ها اورشلیم یا بیت المقدس است و پرستش سوی مسیحیان صلیب است یا عکس حضرت عیسی و حضرت مریم ولی کلیسای عیسویان طوری ساخته شده است که محراب آن همیشه در سمت مشرق واقع شده بطوریکه عیسویان مومن که بکلیسیا میروند الزاماً رو بسوی محراب کلیسیا که در خاور واقع شده نموده نماز میخوانند ولی پرستش سوی زرتشتیان نور است بهر شکلی که جلوه نماید خواه این نور از شعله آتش یا شمع فروزان باشد و خواه از خورشید یا هر شیئی نورانی دیگر .

در فقره اول از کرده دوم هفتن یشت میخوانیم «ای خدای هستی بخش دانای بیهمتا که بخشاینده همه چیز و از دیده ظاهربین ما ناپدیددی این آتش را که در برابر گذاشته ایم نور آفرینش تو میدانیم و آنرا بمنزله قبله میشناسیم و بوسیله این نور که ذره از ذرات انوار تو است خواستاریم که خود را بنور حقیقت تو برسانیم . »

در فقره اول اردیبهشت یشت به بهدینان صریحاً دستور داده شده که هنگام پرستش اهورامزدا در برابر نورروشنائی قرار گیرند و به پیروی از این دستور است که زرتشتان هنگام نماز خواندن در هر کجا باشند روبسوی فروغ می نمایند باین معنی که در نماز بامداد روبسوی خورشید که در سمت خاور قرار دارد میکنند و بعد از نیمروز هنگام ستایش بیاختر و شب هنگام روبسوی چراغ یا روشنائی دیگر مینمایند .

بدیهی است هنگامی که بهدینان بآدریان میروند در آنجا و بروی آتش فروزان قرار میگیرند و با خدا راز و نیاز مینمایند .

حالایائید ببینیم منظور پیامبران بزرگ از تعیین قبله برای پیروان خود چه بوده است . آیا میشود گفت خداوند بزرگی که در همه جا حاضر و ناظر است تنها در محل قبله ظهور میکند و در سایر جاها نیست؟ آیا میشود باور کرد که قادر مطلق که لامکان است خانه معینی دارد و تنها در آنجا میشود با او راز و نیاز کرد؟ بنظر نگارنده هیچکدام از این شقوق باور کردنی نیست زیرا خداوند بزرگ و دانا و توانا که روح مجرد است در همه جا و در همه حال حضور دارد و خانه مشخصی را نمیشود با اختصاص داد . بقول شاعر :

همه جا خانه یار است چه مسجد چه کنشت

پس از تفکر و کنجکاوی زیاد میتوانیم منظور پیامبران بزرگ را در تعیین پرستش سوجهت پیروان خود بشرح زیر خلاصه نمائیم .

۱- غرض از تعیین قبله این است که هنگام نماز جماعت و اعیاد مذهبی کلیه پیروان مذهب یکسو رونموده نماز بخوانند و بی نظمی و هرج و مرج در اینگونه اجتماعات روندهد .

۲- بانگاه کردن بیک نقطه در هنگام پرستش تمرکز قوا برای نماز خوان بدست آید و خیالات فاسد و افکار گوناگون از مغز او خارج شود من خود بارها این موضوع را امتحان نموده و نتیجه مطلوبه بدست آورده‌ام. زیرا وقتی در برابر شعله لرزان آتش یا شمعی فروزان قرار میگیرم و نگاهم را بطور مداوم بآن متوجه میکنم بتدریج آرامشی در خود حس مینمایم و افکار مشوش و بیهوده از مغز بیرون رفته و تمام قوا و افکارم در یک نقطه متمرکز میشود. البته این آرامش ذهنی را نمیشود بیک روز و دو روز بدست آورد ولی اگر شخص حوصله بخرج داده تمرین نماید دسترسی بآن چندان مشکل نیست.

حالا اگر ماقبله را جای ظهور خدا بدانیم یعنی جائی که بعقیده بعضی اشخاص تنها در آنجا میشود با خداوند بزرگ راز و نیاز کرد بنظر شما خواننده عزیز ذات پاک احدیت که خود نور الانوار و سرچشمه همه فروغ‌های پیدا و ناپیدا است چه جائی را بهتر از محلی نورانی که آتش در آن مشتعل باشد برای ظاهر شدن میداند؟ و اگر آنرا بمنزله قاصد و رسول جهت رساندن اذکار و اوراد بندگان بدرگاه خدا بدانیم باز هم تصدیق مینمائید که نور با سرعت سیر خود که در حدود سیصد هزار کیلومتر در ثانیه است بهتر و سریعتر از سایر اجسام میتواند نیازها را بعرش اعلی برساند. و اگر پرستش سو را محلی برای تمرکز قوا بدانیم باز هم نور لرزان آتش و شمع بهتر از هر چیز دیگر با شرحی که دادیم میتواند ما را بمقصود برساند. با این وصف باید اعتراف کرد که زرتشتیان با قراردادن نور بمنزله قبله و رو آوردن بسوی آن هنگام پرستش اگر از دیگران جلوتر نباشند بطور حتم عقب‌تر نیستند و نهایت بی‌انصافی است اگر تنها باین علت آنها را آتش پرست بدانند و بخوانند.

زرتشتیان هنگامی که در آدریان در برابر آتش مقدس بنماز میایستند نکات زیر را در مد نظر دارند و بآنها توجه مینمایند .

۱- آنها در برابر آتش که خود یکی از آفریده های بزرگ اهورامزدا است با خدای خود رازونیاز میکنند و همیشه میکوشند که بوسیله این نور ظاهری خود را باهورامزدا که منبع تمام فروغها و خود شیدان شید است است نزدیک نمایند .

۲- همانگونه که آتش نور و حرارت خود را بتمام جوانب بدون استثنا پراکنده میسازد و تمام اطرافیان خود را بدون تفاوت از نور و گرمای خود بهره مند میکند و هرگاه چوب صندل و مواد خوشبو بر روی آن گذارند بوی خوش آن مشام همه را از دوست و دشمن مینوازد و دست برد بر سینه کسی نمیکذارد زرتشتیان هم میکوشند که همیشه آتش مهر و محبت و علاقه بشاه و میهن و هم میهنان را در قلب خود مشتعل دارند و مثل آتشی که مظهر اهورامزدا و قبله گاه آنها است نسبت بتمام افراد بشر بویژه نسبت بهم میهنان خود مهر ورزند و در رفاه و سعادت همه از هر ملت و مذهبی باشند بکوشند .

۳- همانطور که شعله آتش همیشه روی بالا میرود و بسوی پائین و یا ماندن در یکجا و يك حالت گرایشی ندارد بهدینان نیز سعی میکنند که پیوسته همتشان بلند باشد و برای احراز مقامات بالا پلکان ترقی را یکی پس از دیگری بیمایند و هیچوقت در جا نزنند و اعمالی که نشانه پستی و فرومایگی است از آنها سر نزنند .

۴- از آنجائیکه آتش مظهر اشوئی و پاکی و زداینده آلودگی ها و ناپاکی ها است زرتشتیان هنگامی که روبروی آن بنماز میایستند

میکوشند که کلیه آلودگی‌ها و ناپاکی‌های جسمی و روحی را از بین برده و مانند همان آتش مقدس با بدنی پاک و بی آرایش و روحی پاک و بی آلاشتی برای عبادت خدای بزرگ حاضر شوند.

۵- با اینکه آتش مظهر پاکی است با وجود این آتشی که بر فراز مجمر آدریانها قرار دارد متحمل رنجها و مشقات گردیده و از روزنه‌هائی گذشته تا تصفیه شده و لیاقت نشستن بر فراز آدریان را پیدا کرده است. زرتشتیان هم از هر طبقه باشند با دیدن این آتش مقدس در خود میاندیشند که تنها در اثر کوشش پی‌گیر و پشت کار و زحمت است که شخص میتواند بدرجات عالی نائل گردد و لیاقت نشستن در مقام بالارا احراز نماید. توضیح اینکه هنگام تأسیس آدریانهای تازه آتش را از جاهای مختلف در ظروف جداگانه جمع آوری میکنند و بعداً با هر يك از آتشیهای جمع آوری شده مراسمی بشرح زیر اجرا مینمایند. مقداری تراشه و خورده چوب صندل را در کفگیر سوراخدار میگذارند و این کفگیر را روی یکی از آتشیهای جمع آوری شده بطوری میگیرند که کفگیر با آتش زیر آن تماس پیدا نکند ولی از حرارت متصاعد از آن چوب صندل روی کفگیر مشتعل شود بعد کفگیر دیگر با تراشه چوب صندل بالای کفگیر اولی بهمان طریق یاد شده بالا میگیرند تا بسوزد و این کار را نه مرتبه تکرار مینمایند. این عمل را با هر يك از آتشیهای جمع آوری شده بکار می‌برند و آتشیهای که پس از نه بار از روزنه بیرون رفتن و تصفیه شدن بدست آمده طی مراسمی با هم آمیخته بر فراز مجمر آدریان قرار می‌دهند.

حالا بیایید به بینیم در کتابهای آسمانی سایر ادیان خداوند

دانا و توانا بچه شکل توصیف شده است. در قرآن مجید سوره نور آیه ۳۵ میخوانیم اله نور السموات والارض یعنی خداوند نور آسمانها و زمین است. در انجیل رساله اول ژان باب اول آیه پنجم وارد است « این پیغامی است که ما از او شنیده و اینک بازگو میکنیم که خداوند نور محض است و ظلمت و تیرگی در او وجود ندارد » در تورات سفر خروج باب سوم آیه های ۵/۱ نوشته شده است « اما موسی گله پدر زن خود يترون Yatron کاهن مدیان را شبانی میکرد و گله را به آنطرف صحرا راند و به حوریب Hoorib که جبل اله باشد آمد. فرشته خدا در شعله آتش از میان بوته ای بروی ظاهر شد و چون او بنگریست اینک آن بوته با آتش مشتعل است ولی سوخته نمیشود. موسی گفت اکنون بدانطرف شوم و این امر غریب را به بینم که بوته چرا سوخته نمیشود. چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدانسو میشود از میان بوته ندا داد و گفت ای موسی گفت لبیک گفت بدینجا نزدیک شو و نعلین خود را از پاهایت بیرون کن زیرا مکانی که در آن ایستاده ای سرزمین مقدس است و من خدای توهستم. »

در قرآن مجید سوره بقره وارد است « واذ قلتم یا موسی لن نومن ولك حتی نری اله چهره فاخذ تکم الصاعقه » یعنی از موسی خواستند تا خدا را بآنها نشان دهد تا ایمان بیاورند خدا خود را چون نور برق هویدا نمود. دنباله این جمله در قرآن مجید چنین ترجمه میشود « و چون یهودیان ایمان نیاوردند همان برق آنها را خاکستر نمود و دوباره زنده کرد. »

در انجیل متی باب سوم میگوید ژان تعمید دهنده بیهود ها گفت

«من شما را بآب مقدس تعمید میدهم ولی کسی که بعد از من میآید (عیسی) شما را با روح القدس و آتش تعمید میدهد» و در رساله اول ژان باب اول نوشته شده «بعد از صعود عیسی حواریون او که در اطاقی در بیت المقدس جمع آمده بودند ناگهان صدای مهیبی شنیدند مثل اینکه بادی قوی میوزید و بعد زبانه‌های شکافته شده آتش پیدا شد و به هر يك از آنها نزدیک شده آنها را پراز روح القدس نمود.»

در توریت سفر تشیه باب چهارم چنین گوید «این بر تو ظاهر شد تا بدانی که یهوه خداست و غیر از او دیگری نیست. از آسمان آواز خود را بتو شنواید و کلام او را میان آتش شنیدی.»

ما بذکر این چند آیه از کتابهای آسمانی بعنوان نمونه بس میکنیم زیرا اگر بخواهیم کلیه آیه‌های مربوط باین موضوع را بازگو نمائیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

خوانندگان عزیز توجه فرمودند که در همه این آیه‌ها خدای دانا و توانا بشکل نور یا آتش تعریف شده است. خداوند خود را بشکل نور هویدا مینماید، صدای او را از میان آتش میشنوند، بشکل صاعقه عده‌ای را خاکستر میکند و سپس دوباره زنده مینماید و بشکل زبانه‌های آتش بانسان نزدیک میشود و او را پراز روح القدس میکند.

نظریه دشمنان اینک قلم را بدست دانشمندان غیر زرتشتی

داده این مقاله را با سخنان نغز آنان پایان میدهم.

شاعر نامدار ایران فرودسی طوسی در شاهنامه میفرماید:

نگوئی که آتش پرستان بدند	پرستنده پاك یزدان بدند
که آتش بدانگاه محراب بود	پرستنده را دیده پر آب بود

دکتر مورین Rev. Dr Meurin کشیش بزرگ عیسویها در بمبئی چنین گوید «رستگاری بنی اسرائیل از قید اسارت مصریان و هدایت آنان در میان بیابان و نجاتشان از تعاقب لشکریان فرعون در دریا و نزول ده احکام مقدسه و غیره همه با نداها و اثرات آتشین مرئی و مسموع شده و چون دقیق تر بنگریم تشابهی بی اختلاف در میان معبد پارسیان و کلیسای اعظم عیسویان مشاهده میکنیم چون در معبد زرتشتیان آتشی دائم میسوزد و در کلیسای بزرگ چراغ اتصال روشن است و این هر دو نشانی از حضور ذات لایزال است.»^۱

پروفسور ماکس مولر Prof. Max Muller خاورشناس و نویسنده معروف مینویسد: «زرتشتیان آتش را پرستش نمیکنند بلکه خدای یکتا را می پرستند و ما اگر بخواهیم آنها را آتش پرست بخوانیم ما میتوانیم این نام را بمذهب هندو و حتی بمذهب یهودی اطلاق نمائیم زیرا آنها هم مانند زرتشتی ها نسبت بآتش و نور احترام قائلند.»^۲

دکتر جیمز هوب در کتاب گنجینه مغها صفحه ۱۴۶ میگوید «بهر حال اشتباه بزرگی است که خضوع و خشوع پارسیان را نسبت بآتش مقدسشان پرستش بخوانیم اگر مقصود این است که آنها آتش را خدا میدانند چنین سخنی غلط و چنین عقیده ای خلاف واقع است.»

دانشمند بزرگ آقای راشد در سخنرانی روز ۲۳/۹/۴۶ خود در رادیوی ایران فرمایشاتی متین و مستدل راجع بنور ایراد نمودند که ما اینک مختصری از آن را بازگو میکنیم «در ایران مسلمان، ایران بعد از اسلام، نیز حکمای اشراق مانند شیخ اشراق و پیروان او باز حقیقت هستی را بنام نور مینامند و مرتبه واجب آن را یعنی آن مرتبه از حقیقت

که همیشگی و دائم می باشد و مراتب دیگر پرتوهای او میباشند او را نورالانوار میگویند. در دعاها و احادیث شریف خداوند متعال بنام نور خوانده شده است. یا نور یکی از اسماء حق تعالی است.

پروفسور طاهر رضوی استاد دانشگاه کلکته در صفحه ۱۷۸ کتاب «پارسیان اهل کتاب اند» چنین میگوید «من امیدوارم که همکیشان من مرا از جسارتی که در زیر مینمایم خواهند بخشید. ما برای العین می بینیم که نظیر این واقعه در میان ما مسلمانان هم وجود دارد و باین سبب کسانی که خارج از دایره اسلامند چون می بینند که حجاج بیت اله در زمان زیارت کعبه مقدسه حجرالاسود (سنگ سیاه) را از روی شوق و شغف بوسیده و قبله خود ساخته و موافق آداب مخصوص زیارت پاره ای آیات و ادعیه عربی تلاوت مینمایند ما را هم سنگ پرست گمان میکنند لیکن شبهه ای نیست که ما این سنگ را پرستش ننموده بلکه در موقع زیارت مکه آن را مقدس شمرده و بآن فقط احترام میگذاریم پارسیان را حال بدین منوال است آنها هم هرگز آتش را پرستش نمی نمایند بلکه آن را احترام میگذارند.»

با این وصف و با شرح مبسوطی که از اهمیت نور و آتش در میان ملتها و مذاهب مختلف دنیا از قدیم و جدید در صفحات پیش دادیم و ترجمه آیات اوستا و سایر کتابهای آسمانی که ذکر نمودیم بر ما مسلم گردید که زرتشتیان هنگامی که در برابر شعله آتش بنماز می ایستند آن را مورد پرستش قرار نمیدهند بلکه آن را بمنزله قبله و مظهر

اهورامزدا دانسته بآن احترام میگذارند بعبارت دیگر زرتشتیان آتش را یکی از آفریده‌های اهورامزدا میدانند و بانگاه کردن بآن میکوشند تا نور باطنی ضمیر و وجدان خود را بوسیله آن نور ظاهری بخداوند دانا و توانا که شیدان شید و سرچشمه همه انوار ظاهری و باطنی است ملحق نمایند و درحقیقت بوسیله نور و شعله آتش باخدای خود رازونیا می نمایند و این احترام بآتش دلیل آتش پرستی آنها نیست و شایسته نیست که باین سبب آنها را آتش پرست بدانیم و بخوانیم تا نظر خوانندگان عزیز و با وجدان چه باشد .



این کتاب به شماره ۸۸۱ مورخ ۵۳۶۷/۱۵ در کتابخانه ملی ثبت رسید